



شماره ۶۲، سال ششم - دی ماه ۱۳۸۸ برابر با ژانویه ۲۰۱۰

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سر مقاله

مسعود هارون مهدوی

آلمان: دکتر حسن کیانزاد

آغاز شمارش معکوس رهبری آیت الله خامنه ای

با توجه به شدت پیدا کردن برخوردهای خشونت آمیز این چند ماه اخیر دستگاه رهبری و دولت برگزیده آن نسبت به توده های مردم، بخصوص طبقه دانشجویان و جوانان سرتاسر کشور که سازندگان آینده ایران هستند، این سؤال پیش می آید که آیا آیت الله خامنه ای کسی که تا کنون خود را رهبر جمهوری اسلامی و ملت ایران بحساب می آورده بعد از اینکه به مردم ایران اعلام جنگ داده و از مدتی پیش به نبرد با آنان برخاسته قانوناً حق این را دارد که همچنان در این سمت باقی بماند؟ پاسخ خیلی روشن است! رهبری که رودر رو با ملتش قرار گیرد، بقول معروف برای لای چرز دیوار خوب است و نه برای رهبری!

آیا این جوانان و دانشجویان و دیگر قشرهای جامعه که تا به حال در نهایت صلح و آرامش در سرتاسر ایران در مخالفت با دیکتاتوری رهبر و نقض حقوق اولیه اجتماعی خود پیا خاسته اند می بایست بعنوان دشمن داخلی مورد حمله دستگاه های دولتی و رهبری قرار گیرند یا آنهایی که با جعل اسناد انتخاباتی خرگوش سفیدی به نام احمدی نژاد را که دستپورده مقام رهبر می باشد در مقابل انتخاب چندین میلیون رأی دهنده از صندوق در آوردند؟

بقیه در ص ۲

«بمناسبت»

سی امین سالگرد تأسیس مستضعفان سی سال سرکوب و ارباب و تجاوز به حقوق مردم در خدمت به نظام

آقای مهندس میرحسین موسوی در بیانیه پانزدهم خود به مناسبت فرارسیدن سی امین سالگرد تأسیس بسیج مستضعفان می نویسد: پنجم آذر ماه سالروز تأسیس بسیج مستضعفان از سوی «امام خمینی»، فرصتی است تا این نهاد «مؤثر» در تاریخ انقلاب اسلامی در معرض نگاهی دوباره قرار بگیرد. بسیج چه بود، چه هست و چه باید باشد؟ سی سال پیش از این، امام، بسیج مستضعفان را در مقابله با احتمال خطر حمله ابرقدرتها بوجود آورد و این مؤثرترین اقدام برای پیشگیری از آن خطر بود. در این سه دهه هیچ سلاحی وجود نداشت که قدرتهای بزرگ و کوچک مغرب تر از آن را در اختیار نداشته باشند و تنها چیزی که آنان را از گزند رساندن به این خاک منصرف و یا پشیمان کرد، ملاحظه شجاعت مردمی بود که از قدرتمندان نمی ترسیدند و در دفاع از آرمانها و حقوق خود کوتاهی نمی ورزیدند. بسیج قابی بود که این چهره از ملت ما را به نمایش گذاشت زمانی که «پدر دلسوز» (منظور خمینی است)، این نهال را غرس می کرد. گفت: کشوری که بیست میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون بسیجی داشته باشد. مقصود او از ارتش بیست میلیونی ایجاد آن طرح رنگی بود که بتواند تمام یا لاقول اکثریت عظیم از رنگهای جامعه را در خود جمع کند - هنر تبدیل انسانهایی عادی به «لشکر مخلص خدا». آقای موسوی سپس با اشاره به اینکه بسیج قرار نبود جیره خوار دولت شود و به ازای دستگیر کردن مردم در اجتماعات، پاداش سرانه بگیرد و به دستگاهی تبدیل شود که اختیار انتخاب آزادی رأی را از مردم بستاند، می گویند: امام بسیج را بعنوان ابزاری برای قدرت حاکمان نمی خواست، بلکه

بقیه در ص ۴

در این شماره می خوانید:

- بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس بسیج مستضعفان... دکتر حسن کیانزاد
- آغاز شمارش معکوس رهبری ... مهندس مسعود هارون مهدوی
- ۲۱ آذر و فرقه دمکرات آذربایجان
- بزرگداشت یازدهمین سالگرد جانباختن پروانه و داریوش فروهر
- رویدادهای داخلی در ایران
- بزرگداشت ۱۶ آذر در پاریس
- «آیت الله» بر آتش تو مینداز سپند»

سروده ای از شادروان محمد عاصمی

جدایی دین از حاکمیت از هدف های ملت ایران است

۲۱ آذر

۲۱ آذر ماه هر سال یادآور روز نجات آذربایجان و خروج ارتش بیگانه از سرزمین میهن ماست.

این پیروزی تاریخی در سایه پایمردی و ایستادگی آذربایجانی‌های غیور و میهن پرست و سیاستمداران کارکشته و ایران دوست بدست آمد.

خروج ارتش روسیه شوروی از آذربایجان فروریزی حکومت بی ریشه و دست نشانده بیگانه را شتاب بخشید.

چنانچه روسیه شوروی همانگونه که بخشی از سرزمین ایران را ترک کرد و قشون خود را از آذربایجان شمالی هم خارج نمود، چه بسا این امکان وجود داشت که این بخش جدا مانده از سرزمین ایران نیز پس از سالها جدایی بار دیگر به دامن مام وطن باز گردد.

سالروز نجات آذربایجان، پایگاه استوار و همیشگی نگهبانان سلحشور ایران زمین را به هم میهنان عزیز و بویژه مردم آذربایجان صمیمانه شادباش می گوئیم و شعری را که محمد حسین شهریار غزل سرای بزرگ معاصر در آن سالها به این مناسبت سروده در ذیل می آوریم.

فرقه دمکرات

همان به بغما برده، آن ناخوانده مهمان می رود
آن نمک نشناس، بشکسته نمکدان می رود
گرچه بام و در بسر کوییده صاحب خانه را
خانه آبادان که جغذ از بوم ویران می رود
از حریم بوستانی داد خزانی بسته باد
با سپاس اجنبی از خاک ایران می رود
خاتم جم گو به وقت آصفه دوران قوام
اهرمن دیدم که از ملک سلیمان می رود
بار قحط و رنج و درد آورد و رفت
گر بماند درد را، کز سینه پیکان می رود
شر آن کوینده چکس از سرما کنده باد
لیک از رو، مشکل این کوینده چکش بگذرد

آغاز شمارش معکوس رهبری آیت الله خامنه ای بقیه از ص ۱
آیا می بایست، چون مردم حقوق پایمال شده خود را می خواهند، تحت ضرب و شتم وحشیانه عناصر امنیتی وابسته به کادر رهبری همچون بسیجی‌ها قرار گیرند؟ آیا این ملت مستحق چنین برخورد خشونت آمیزی می باشد تا موقعی که این دولت و این رهبر عوامل خود را به بهانه های مختلف به نبرد با فرزندان این آب و خاک که آیت الله خامنه ای مدعی رهبری آنان را می کند وادار سازند با تهدید و مرعوب کردن معترضین، مردم ایران را بخواهند مجبور به تن دادن به این همه خفت و خواری کنند که بتوانند همچنان به رهبری حکومت بی محتوی و کاذب خود ادامه دهند. مطمئناً معترضین دست از مبارزه بر نخواهند داشت و از حقوق خود صرف نظر نخواهند کرد.

توطئه گران چند روزی می شود که ترفندهائی تازه به مغزشان خطور کرده که حاکی از خوی پلید آنان می باشد، با توسل به حربه هائی از این قبیل که معترضین به ساحت «مقدس امام خمینی» توهین کرده اند، یا اینکه اهانت به «امام خمینی» اهانت به قرآن است و حتی پا را فراتر از این گذاشته و جوانان و دانشجویان و مردم کوچه و بازار را به خوارج تشبیه می کنند و به آنان جبهه دین ستیزی و ولایت ستیزی خطاب می کنند که یقیناً باعث شادی بیگانگان می شود و قصد آنان با گفتن «ما ایران را سرتاسر کربلا می کنیم» بر این است که جو موجود را بیش از پیش به خفقان کشیده و به یک صحنه جنگ خونین تبدیل کنند و برادرکشی راه انداخته و از این راه با ایجاد جنگ داخلی خانمان سوز به مقاصد شومشان برسند. باید گفت این راه و روش مودیانه اگر خیانت به ملک و ملت ایران بحساب نیاید، حد اقل نشانه ای است از بی خردی و نبود شناخت از موقعیت بسیار خطیر سیاسی ایران در منطقه می باشد که می تواند منجر به حوادث بسیار شومی در ارتباط با تمامیت ارضی کشورمان ایران شود.

متأسفانه قیمت گزاف این حرکات جاه طلبانه و خودخواهی شخصی را در خاتمه باید ملت ایران بپردازد و باعث شادی بیگانگان شود. اکنون بیش از سی سال آزرگار است که امثال آقای خامنه ای از این ملت سواری گرفته اند. حال بقول گفته آقای هاشمی رفسنجانی «وقتی مردم شما را نمی خواهند چرا کنار نمی روید؟». البته باید گفت که آقای رفسنجانی هم بقول مثل عامیانه دوزاریش خیلی دیر افتاده. چون سال ها است که مردم پی به ماهیت نظام برده و به تنگ آمده اند. همه قول و قرارهائی که قبل از انقلاب با مردم گذاشته بودید نه تنها واقعیت پیدا نکرده بلکه روز به روز وضعیت اقتصادی و اجتماعی، بخصوص سلب آزادی ملت ایران، بیشتر در تنگنا قرار گرفته است.

تا چه اندازه ای آیت الله خامنه ای از وضع ایران و ساکنین این مرز و بوم مطلع است خدا می داند.

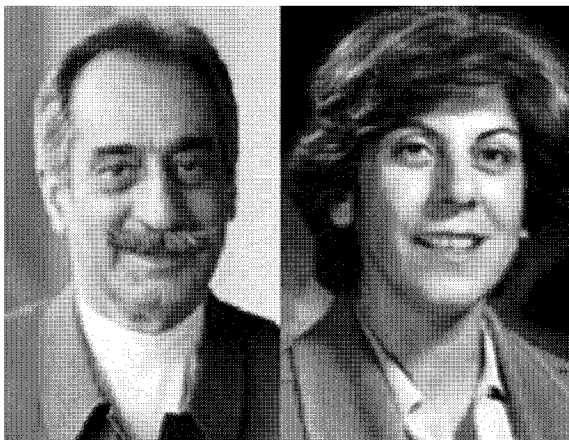
آیا او می داند که سازندگان آینده ایران جوانان هستند که هیچ امیدی به آینده خود ندارند؟

آیا می داند اکثریت جامعه ایران را فقر در بر گرفته و مردم با تنگدستی و حشتناکی به زندگی زجر آورشان ادامه می دهند؟

آیا مطلع است که فحشا و اعتیاد در میان بخصوص طبقه

بزرگداشت یازدهمین سالگرد جانباختن

پروانه و داریوش فروهر



آئین بزرگداشت یازدهمین سالروز به شهادت رسیدن پروانه و داریوش فروهر با حضور جمع کثیری از هموطنان در پاریس برگزار شد.

قرار بود پرستو فروهر از سخنرانان این مراسم باشد، اما به دلیل ضبط شدن گذرنامه اش توسط دستگاه های امنیتی رژیم، نتوانست به هنگام به پاریس آمده و در مراسم شرکت جوید.

در آئین بزرگداشت فروهرها که با سرود «ای ایران» رسمیت یافت، نخست آقای عباس معیری و سپس آقای نوذری مطالبی بیان نمودند، (متن سخنرانی آنان در شماره آینده نشریه آورده خواهد شد)، سپس فرنگیس فروتن همسر روانشاد غفار حسینی مطالبی پیرامون ویژگی های اخلاقی و مبارزات آزادیخواهانه غفار بیان کرد. در پایان، م. سحر، شاعر برجسته قطعه هایی از سروده های میهنی خود را برای حاضران قرائت نمود.

در مراسم بزرگداشت فروهرها، شماری از شخصیت های سیاسی و آزادیخواه از جمله دکتر ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور اسلامی و مهندس هوشنگ کردستانی یار نزدیک فروهرها، شرکت داشتند.

آغاز شمارش معکوس رهبری آیت الله خامنه ای بقیه از ص ۲ جوان بشدت رواج پیدا کرده ونبود آزادی و ثبات در زندگی خیلی از جوانان آنان را به امراض روحی دچار و تعداد کسانیکه اقدام به خودکشی می کنند روز به روز افزایش پیدا کرده است؟ بی ثباتی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و جو خفقان موجود باعث شده که هیچ سرمایه گذاری جرئت نکند دست به سازندگی بزند و به مردم ایران بخصوص نسل جوان ایران لطمه فراوانی وارد ساخته اند.

کاملاً مشهود است که دستگاه رهبری و دولت آقای احمدی نژاد برای کوبیدن مردم دنبال بهانه می باشند و به همین منظور با عنوان کردن اینکه اهانت به امام خمینی اهانت به قرآن است آنان را متهم به مخالفت با قرآن می کنند. چرا نمی آیند بگویند که ظلم و کینه توی که از خصوصیات حاکمان جمهوری اسلامی است، اهانت به قرآن است که در هر صفحه قرآن از مهر و بخشش صحبت شده. این شما هستید که محتوای قرآن را ملعبه دست خود ساخته و برای رسیدن به مقاصد شوم خود از آن سواستفاده کرده اید و باعث بدنامی اسلام و قرآن پیامبر شده اید.

نه یک عده از جوانان که همه درها را بر رویشان بسته اید! در خاتمه باید به شما حاکمان جمهوری اسلامی یاد آور شد، مقدار تحمل هر ملتی در مقابل معضلاتش حد و حدودی دارد. ملت ایران سی سال آژگار شما را تحمل کرده. به امید اینکه شاید روزی شما از خواب غفلت بیدار شوید و به خواست هایشان توجه کنید. متأسفانه شما همچون دیگر سردمداران دیکتاتور صفت که در تاریخ وجود داشته اند، چنان تحت تأثیر جاه طلبی و پست و مقام و قدرت بیش از حد خود قرار گرفته اید که بینش خود را از دست داده و از واقعیت بدور مانده اید. قدرتمندی یک ملت را نباید دست کم گرفت، تاریخ نشان داده که هر موفقی تحمل ملتی به سر رسیده هیچ قدرت فردی نتوانسته است جلودارش باشد و مانع رسیدن به خواست هایش شود.

فراموش کرده اید که بدون اراده ملت نه شما به این مقام می رسیدید و نه می نوانستید سی سال دوام بیاورید و امروز هم باید بدانید که بدون اراده ملت نمی توانید به دیکتاتوری خود ادامه دهید.

با توجه به حوادث اخیر و عکس العمل هائی از طرف تعدادی شخصیت هائی که در ساختار این سی سال حکومت جمهوری اسلامی نقش بسزائی داشته اند و تا حدی نسبت به دیگران واقعبین تر و هنوز سعی در حفظ نظام دارند و همینطور یکپارچگی و رشادت مردم در اعتراض به نحوه حکومت جمهوری اسلامی، می توان پی به این نکته برد که صبر و تحمل ملت ایران به سر رسیده و امید بسیار است که این ملت زجر کشیده بعد از سالها زجر و خفقان به زودی زود به آمال و آرزوهایش برسد.

با امید به آن روز

مسعود هارون مهدوی، ۲۲ آذرماه ۱۳۸۸، آلمان - مونیخ

«بمناسبت سی امین سالگرد تاسیس بسیج ... بقیه از ص ۱
 نهادهای برای قدرت مردم، تا حاکمیت آنان را بر سرنوشت شان
 تضمین نماید. برادران بسیجی من، کدام عیب و کاستی در
 آرزوهای امام برای بسیج وجود داشت که از آنها کناره گرفته
 شود؟

نخست اینکه، آقای موسوی با این توجیه که امام بسیج را
 بعنوان ابزاری برای قدرت حاکمان نمی خواست، معنایش اینست
 که، پنداری در سی سال گذشته، جز برگزیدگان خمینی و یا
 جانشین اش خامنه ای، که یکی از آنها هم جناب آقای میرحسین
 موسوی نخست وزیر محبوب آقای خمینی، خود هشت سال
 حکومت کرده اند، افراد و عناصر بیگانه ای، برون از ساختار نظام،
 خود را بر مردم ایران تحمیل کرده اند، که نیروهای بسیج و سپاه
 می بایستی مستقل عمل کرده و «قدرت آن حاکمان» را کنترل
 می نمودند؟! از سوی دیگر، اگر در همان روزها و هفته های
 نخستین پس از پیروزی انقلاب ۵۷، بدستور خمینی و تصویب
 شورای انقلاب، امیران ارتش نیرومند ایران را، بی دفاع بر کرسی
 اتهام نمی نشانند و آنان را با انگ مفسد فی الارض و محارب با
 خدا برابر جوخه های آتش پاسداران انقلاب و همین بسیجیان قرار
 نمی دادند و یگانها و نیروهای مسلح را به اغتشاش و نابسامانی
 نمی کشیدند، دیگر نیازی به تأسیس بسیج مستضعفان برای
 جلوگیری از احتمال خطر یورش بیگانگان، نمی بود، زیرا ارتش
 ایران دارای این آمادگی بود که از مرزهای کشورمان و تمامیت
 ارضی و مردم اش دفاع کند. فرایند یک چنین سیاست ضدملی
 یعنی تخریب ارتش، جنگ ناهنگام هشت ساله ای بود که صدام
 جنایتکار و متجاوز براساس بی خردی حکومتگران ولایت فقیه و
 همچنین شخص خمینی، به ملت ایران تحمیل کرد و صدها هزار تن
 از جوانان ایرانی را نابود ساخت، هزاران هزار نفر زخمی و معلول
 بجای گذاشت و بیش از هزار میلیارد دلار خسارات مالی و
 ویرانگری برای ملت مان به بار آورد.

مردم مبارز و آزاده ایران و بویژه همه آن صدها هزار جوانان از
 میهن مان که در شش ماه گذشته به سبب بیان اعتراض و خواست
 ها و مطالبات خود از حاکمیت، مورد یورش و سرکوب کینه توزانه و
 فاشیستی گماشتگان رژیم و از جمله بسیجیان قرار گرفته و
 تجاوزات ننگین آن افسارگسیختگان را بر تن و روان خود لمس
 کرده اند، چگونه است که آقای موسوی از آنها به نام «لشکر
 مخلص خدا» یاد می کند که «پدر دلسوز» یعنی خمینی هنگام
 غرس نهال اش گفته بود، کشوری که بیست میلیون جوان دارد،
 باید بیست میلیون بسیجی داشته باشد، تا در خدمت نظام تازیانی،
 ملت ایران را به بند کشند.

شوربختانه آقای موسوی در نگاه دوباره خود نسبت به
 رویدادهای سی سال گذشته، بجای بیان راستی ها و زیربرسش
 بردن مشروعیت یک چنین نهادهای سرکوبگری چون بسیج و
 سپاه و دیگر گروههای باج گیر و مزاحم مردم چونان حزب الله،
 تارالله و مبلغین امر به معروف و نهی از منکر، همچنان سیاست
 مماشات و تعامل را اختیار کرده اند. برخلاف نظر ایشان، تأسیس
 بسیج از سوی خمینی، گام نخستین برای پاسداری از یکی از
 هولناکترین و بیدادگرترین رژیم های واپس گرا و قرون وسطایی
 بود، که در سی سال گذشته به همت سرداران قلدرش و به فرمان
 فقیهان جابرش، بر ایرانیان ستم روا داشته اند. ترس سی ساله
 مردم ایران نه از بیگانه، بلکه از این چماق بدستان کلاهخود بر سر
 است که با پوشش های مهیب وارداتی از چین و کره شمالی بی
 رحمانه بر آنان یورش برده و بدتر از هر بیگانه و دشمنی، بر سر و
 دست و پا و تن شان تا سرحد مرگ کوبیدند. شما جناب موسوی
 می فرمایید: «سی سال پیش بسیج چون یک «بوته گل و یک
 پارچه نور» متولد شد و سپس از بسیجیان می پرسید، که آیا اگر
 کسی رجعت به آن عهد نورانی و نخستین را بخواهد، به انقلاب
 پشت کرده است و دست به براندازی زده است؟» آیا اگر کسی باز

گشت به نسخه اصیل انقلاب اسلامی را بخواهد و خواستار آن
 اسلام ناب محمدی که امام منادی و معرف آن بود و اجرای بدون
 تنازل قانون اساسی را دنبال کند، به انقلاب پشت کرده است؟

جناب موسوی، شما شاید بخاطر اینکه مورد تکفیر ضحاکیان
 زمان قرار نگیرید و به اتهام منافق که محدودالدم است و قتلش
 واجب، این چنین سخن می گوید و یا اینکه در این رهگذر و بویژه
 در تعریف و تمجید از صفات پرکرامت امام دلسوزتان و رهنمودهای
 بزرگوارانه «بی عیب و کاستی هایش» و همچنین پایبندی تان به
 «اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی»، راستین باور
 دارید و خود را یا تمام بیدادگریها، قتل ها، جنایات و غارتگری های
 ناشی از آن، ملتزم و متعهد به باشندگی اش می دانید؟! به نظر می
 آید که بر پایه کارنامه سی سال گذشته شما و از این میان هشت
 سال دوران نخست وزیری تان و همچنین آنچه را که در این بیانه
 پانزدهم بیان داشته اید، فرض دوم شامل حال شما شود. شما در
 گذشته هم به عنوان نخست وزیر در شورای بازنگری قانون
 اساسی، در رابطه با گفتگو پیرامون افزایش اختیارات ولی فقیه
 گفته اید که: «اگر ما یک موقعی به این نتیجه برسیم که اسم
 جمهوری نباشد، اسم حکومت اسلامی باشد، هیچگونه ابائی نباید
 باشد.» که این خود، نشانه ای شفاف از میزان وفاداری و التزام شما
 به نظام ولایت فقیه می باشد. می گویند خمینی در باریس وعده
 داده بود که یک جمهوری درست، شبیه جمهوری فرانسه در ایران
 تأسیس خواهد کرد و علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان تنها
 ناظر و هادی مجربان امور می باشند. اما در ایران پس از پیروزی
 انقلاب، نخست مجلس مؤسسان را با جبر به خبرگانی که اکثریت
 آترا، دستار به سران و بنیادگرایان مذهبی تشکیل می دادند،
 تبدیل ساخت و سپس پیش نویس قانون اساسی را که دولت موقت
 تهیه کرده بود و در آن از «ولایت فقیه» نامی به میان نیامده بود،
 آنچنانکه خواستند تغییر داده و تصویب کردند. و آنهم با کوشش
 رئیس آن مجلس یعنی آیت الله منتظری که در جلسات آن مجلس
 صریحاً می گوید: «آقایان مطمئن باشند، ما آن قانون اساسی را که
 در آن مساله ولایت فقیه و مساله اینکه تمام قوانین بر اساس کتاب
 و سنت باشند، اصلاً تصویب نخواهیم کرد، بلکه ما یک قانون
 اساسی تصویب خواهیم کرد، که ملاک آن مساله و ولایت فقیه باشد
 و همچنین اساس حکومت و ولایت به دست فقیه مجتهد عادل
 اعظم اتقی باشد و زیربنای تمام قوانین هم کتاب و سنت پیغمبر
 خواهد بود. اصلاً اگر پایه یک طرح قانون اساسی این مسایل نباشد،
 از نظر ما ساقط و بی اعتبار است. این را آقایان مطمئن باشند، اگر
 هم بر فرض کسی بگوید، چنین قانون اساسی آخوندی است، بله ما
 آخوندیم، آخوندی باشد ولی فقیه باشد»

اما نباید ناکفته بگذاریم که آقای منتظری، که در آن هنگام به
 عنوان جانشین خمینی معرفی گردیده بود، با جرأت و از
 خودگذشتگی، به کشتار بیش از سه هزار نفر از دگراندیشان در
 بیدادگاههای جمهوری اسلامی که بیشترین شان پس از محاکمه و
 اعلام حکم، دوران زندانی شان را می گذرانند، زبان به انتقاد و
 اعتراض گشوده، مورد سرزنش خمینی قرار گرفته و از جانشینی
 اش خلع گردید. و همچنین نباید از نظر به دور داشت که ایشان در
 سالهای گذشته و همچنین در عرصه مبارزات مردم ایران در شش
 ماه واپسین، همواره از جنبش های اعتراضی و خواستههای مردم
 پشتیبانی کرده و حکومتگران را به به چالش کشیده است.
 همچنین اشتباه شمردن اشغال سفارت آمریکا با پی آمدهای
 خسران آورش در سی سال گذشته، خود نشانه چرخشی نوین و
 روشنگرانه در رویکردهای ایشان می باشد، که جای سپاس دارد.

اما، با اشاره به نقش ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی، که
 از آن در فراز سخن رفت و همچنین دیگر دست اندرکاران آن، از
 جمله آقای موسوی، نمی توان در نگاه و بازنگری رویدادهای سی
 ساله گذشته بر پایه این قانون اساسی و فرایند فاجعه آفرین اش و
 بقیه در ص ۵

«ما هرچه می‌کشیم از این طبقه است، که ادعا می‌کنند دانشگاه رفته ایم و روشنفکر و حقوقدانیم. ما هرچه می‌کشیم از این است. (قم، ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۸)»

«منافقین هی می‌گویند مغزها دارند فرار می‌کنند. به جهنم که فرار می‌کنند. این دانشگاه رفته‌ها، اینها که همه اش دم از علم و تمدن غرب می‌زنند، بگذارند بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی‌خواهیم. اگر شما هم می‌دانید که در این جا جایتان نیست، فرار کنید، راهتان باز است.» (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸)

پیش از انقلاب: «دانشگاه مرکز علم و سازنده آینده ملت است، تعطیل است، نمی‌گذارند کار کند، می‌ریزند توی آن زن و مردش را می‌زنند، زخمی می‌کنند یا می‌گیرند و می‌برند در حبس‌ها، دانشجو را کتک می‌زنند و می‌کشند» (پاریس، ۳۰ مهر ۱۳۵۷)

«مدارس ما غالباً نیمه تعطیل یا تعطیل هستند، وقتی هم که اشتغال داشته باشند، دستور است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آنها فعالیتی نکنند.» (پاریس، نوفل لوشاتو، ۱۶ آبانماه ۱۳۵۷- مصاحبه با تلویزیون فرانسه)

پس از انقلاب: «ما دانشگاهی که شعارش این باشد که می‌خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم، نمی‌خواهیم.» (در دیدار با نمایندگان مجلس، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰)

«میدوارم که احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاهها شروع شده است - در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی.» (۲۷ فروردین ۱۳۶۴)

«در نیم قرن اخیر، آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است، قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است» (وصیت نامه خمینی)!

«حکومت به معنای ولایت مطلقه... بر جمیع احکام شرعی و الهیه تقدم دارد. حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است!!»

«این ملت برای اسلام جنگیده و نه آزادی.» (مصاحبه با اورینا فالاجی، ۲ مهرماه ۱۳۵۸، قم)

«به آنهایی که از دموکراسی حرف می‌زنند، گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفند. می‌خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند. ما قلمهای مسموم آنهایی را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها را می‌کنند، می‌شکنیم!!» (۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۷، قم)

جناب آقای موسوی، با توجه به افاضات بالا و بویژه درک و فهم امام راحل و دلسوزان خمینی از علم و دانش و دانشجو و دانشگاه و همچنین آزادی و دموکراسی و برپایه آن «نسخه اصیل انقلاب» که پاسداران انقلاب و همچنین بسیجی‌هایی که شما آنان را به عرش اعلا برده و می‌گویید: «بسیج در تاریخ معاصر ما نه یک نام، بلکه عملکرد بود که هرگز از آن بی‌نیاز نمی‌شویم»، که آنها به فرمان رهبرانشان در سی سال گذشته و بر پایه آن «نسخه اصیل انقلاب» رسانه‌های گروهی منتقد را تعطیل کردند، قلم‌ها را شکستند، سعیدی سیرجانی‌ها، فروهرها، مختاری و پاینده و هزاران روشنفکر و انسان آزاده را بیرحمانه کشتند، آیا هنوز هم باور دارید که با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» و حضور نیروهای سرکوبگر پشتیبان اش که شما نیز بر نیاز به آنها پا می‌فشارید، می‌توانید مبارزات گسترده اعتراضی مردم ایران را بر ضد نظام حاکم که ایرانیان دیگر هیچ اعتمادی به آن ندارند، متوقف کنید؟

این چه تحلیلی است که شما به بهانه سی امین سالگرد تأسیس بسیج به گونه‌ای که در فراز به آن پرداخته شد، آرایه می‌دهید. و این نهاد خودسر و سرکوبگر را به گونه‌ای یک ضرورت تاریخ می‌ستایید و قاطعانه می‌گویید که: «هرگز از آن بی‌نیاز نمی‌شویم»؟! بقیه در ص ۷

«بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس بسیج ... بقیه از ص ۴ بویژه اصل ۱۱۰ آن پیرامون اختیارات ولایت فقیه، آنان را از خلف وعده و به سبب زیرپاگذاری گفتارها و پیامهای آزادخواهانه پیش از انقلاب شان به مردم ایران، از زیر بار مسئولیت مبرا دانست.

و بهمین سبب است که مردم ایران حق دارند، از آقای میرحسین موسوی که در سی سال گذشته، هم به عنوان نخست وزیر و هم ناظر بر امور، شاهد تمام گنش‌های ضدانسانی حکومت و رهبر ناسزاگوی آن خامنه‌ای بوده و همواره سکوت اختیار کرده‌اند و امروز دلسوزانه، در صف یکی از رهبران و پشتیبانان جنبش خودجوش سبز و رنگین کمانی مردم ایران قرار گرفته‌اند، بپرسند، چگونه است که شما پس از این همه تجاوزات به حقوق مردم، بیدادگریها در زندانهای اوین، رجایی شهر و کهریزک و همچنین در سراسر میهن مان، انتظار دارید به خواست شما که تنها «اجرای بدون تنزل قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه» می‌باشد، تن دردهند و دست از مطالبات شفاف خود، یعنی برکناری این نظام جهل و جنون، دست بر دارند؟! بسیجی‌ای که شما در بیانیه پانزدهم خود بگونه یک «بوته گل و پیکارچه نور» می‌ستایید و با پند و اندرز از آنها می‌خواهید که به آن شهر نورانی و نخستین، بر بستر نسخه اصیل انقلاب و اسلام ناب محمدی، که امام «مناادی و معرف» آن بوده است، بازگردند و به مردمی که حاکمان شان را به عدالت امر می‌کنند، ستم روا ندرند، برآمده از آموزه‌های همان امامی است، که شما هنوز هم به او مخلصانه اقتدا می‌کنید و از بسیجیان می‌خواهید که سر در راه آن نسخه اصیل از اسلام ناب محمدی بگذارند. بی توجه به اینکه، در این سی سال گذشته، نه تنها نیروهای بسیجی و سپاهی، بلکه دیگر نهادهای سرکوبگر رژیم به اعتبار همین نسخه و افاضات آن، زنان را سنگسار کرده، دستها و پاها بریده، چشم‌ها از حدقه درآورده و بر تن‌های عریان بندگان خدا تازیانه زده و هزاران نفر را به اتهام محارب با خدا کشته و شیوه‌های بربرانه قرون وسطایی و تازیانی را بر ملت فرهنگ ساز ایرانزمین، تحمیل کرده‌اند.

و بر پایه همین نسخه بود که در روزهای نخستین پس از انقلاب، امیران ارتش ایران را در پشت بام مدرسه علوی به خون کشیدند و امامتان انگشت در خون آنان، انتقامجویانه نماز پیروزی بر اجسادشان گذاردند و این «امام دلسوز» شما بر پایه همین نسخه اصیل انقلاب اسلامی اش پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله و سرکشیدن کاسه زهر، فرمان قتل زندانیان را به گونه زیر صادر کرد: «کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت الاسلام نبی‌دامت افاضانه (فاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد. رحم بر محاربین ساده اندیشی است. امید دارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشد اعلی الکفار باشند. تردید در مسایل اسلام انقلابی، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام روح الله الموسوی الخمینی (از کتاب خاطرات آقای منتظری صفحه ۲۷۰)» و بر اساس این حکم انسان ستیز و ظالمانه در شهریور سال ۶۷، نزدیک به ۳۷۰۰ نفر از دگراندیشان را که بر سر موضع خود ایستادند در بیدادگاههای جمهوری اسلامی برابر جوخه‌های آتش بسیجی‌ها و سپاهی گذاردند و آنان را خونخوارانه کشتند. و شما جناب میرحسین موسوی در آن هنگام نخست وزیر کشور بودید و هیچ نگفتید؟! و باز هم توجه بفرمایید به افاضات آقای خمینی، نشئت گرفته از آن نسخه اصیل انقلاب اسلامی، در پیش و پس از انقلاب.

پس از انقلاب:

درگذشت مهندس فریدون امیرابراهیمی

درگذشت روانشاد مهندس فریدون امیرابراهیمی را که عمری در راه استقرار دموکراسی در ایران تلاش و مبارزه کرد، به خانواده گرامی، دوستان و همزمان آن شادروان تسلیت می‌گوییم.

درگذشت آیت‌الله منتظری

آیت‌الله حسینعلی منتظری که به اعتراف خود، عنوان‌کننده نظام ولایت فقیه بود، در سن ۸۸ سالگی در قم درگذشت.

آیت‌الله منتظری هنگامی که نایب امام بود به دلیل مخالفت با اعدام بی‌رویه و دور از اصول انسانی که در زندان‌های نظام ولایتی اعمال می‌شد از ولیعهدی آیت‌الله خمینی برکنار گردید. لازم به یادآوری است که این اعدام‌ها و قتل‌عام‌های زندانیان در دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی و ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و به دستور آیت‌الله خمینی انجام می‌گرفت.

به گفته خبرگزاری‌ها، در مراسم تشییع جنازه آیت‌الله منتظری صدها هزار تن از هواداران او و مخالفان نظام ولایت فقیه در قم شرکت کردند.

موج گسترده مهاجرت ایرانیان

همه ساله ۱۸۰ هزار تن از هموطنان تحصیل‌کرده ما از سرزمین مادری می‌گریزند.

سالانه حدود ۱۸۰ هزار تن ایرانی تحصیل‌کرده به امید یافتن زندگی و شرایط شغلی بهتر از کشور خارج می‌شوند.

در گزارش صندوق بین‌المللی پول آمده است که خروج این شمار ایرانی نخبه و تحصیل‌کرده از ایران، به مفهوم خروج سالانه ۵۰ میلیارد دلار ارز از کشور، یعنی حدود تقریبی درآمد فروش نفت می‌باشد.

گفته می‌شود هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک و بیش از ۱۷۰ هزار تن ایرانی با تحصیلات دانشگاهی در آمریکا زندگی می‌کنند.

طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال گذشته حدود هزار تن با مدرک دکترا و بیش از ۵ هزار تن با مدرک کارشناسی ارشد و چندین ده هزار تن با مدرک کارشناسی از ایران مهاجرت کرده‌اند.

اینها گوشه‌ای است از فاجعه بزرگی که نظام ولایت فقیه برای ملت ما به ارمغان آورده است. *

**مرگ مشکوک پزشک کهریزک در محل کارش
در فرماندهی بهداری نیروی انتظامی**

رامین پور اندرجانی ۲۶ ساله، پزشک وظیفه بهداری نیروی انتظامی تهران بزرگ بامداد روز سه‌شنبه به طرز مشکوکی در استراحتگاه خود در ساختمان فرماندهی بهداری نیروی انتظامی تهران بزرگ درگذشت. علت فوت وی به خانواده اش سگته قلبی (در خواب) اعلام شده است. سایت ایرانیان انگلستان در این باره می‌نویسد:

دکتر پوراندرجانی که در دوران حوادث بعد از انتخابات به عنوان پزشک بازداشتگاه کهریزک فعالیت می‌کرد و تعدادی از قربانیان شکنجه‌های این زندان از جمله محسن روح‌الامینی را دو روز قبل از فوتش ویزیت کرده است پس از افشای فوت روح‌الامینی بمدت یک هفته بازداشت میشود و برای اعتراف به ابتلای وی به منتزیت تحت فشار قرار میگیرد، پس از انتشار گزارش مستند پزشکی قانونی مبنی بر فوت روح‌الامینی به علت اصابت ضربه به سر، به قید ضمانت آزاد می‌گردد....

دکتر پوراندرجانی پس از آزادی هم‌بارها مورد بازجویی توسط بازرسی کل ناجا، دادسرای نظامی و شورای انتظامی پزشکی قانونی کشور قرار گرفت. دکتر پوراندرجانی که در نتیجه حضورش در کهریزک آگاهی کاملی از جزئیات شکنجه‌ها و عاملین آن داشت علاوه بر مراجع قانونی از طرف افراد و نیروهای ناشناس نیز برای عدم افشای حقایق و دخالت مستقیم سران نظامی و انتظامی کشور در شکنجه‌های بازداشتگاه کهریزک بارها مورد تهدید و ارباب قرار می‌گرفت.

پیکر وی پس از شستشو و انجام مراسم کفن که در غیاب خانواده اش در تهران انجام گرفته بود با همراهی چند تن از مامورین انتظامی به تبریز منتقل شده و در صبح روز پنجشنبه ۸۸/۸/۲۱ در فضایی امنیتی در وادی رحمت تبریز به خاک سپرده شد.

ساده لوحانه است اگر شعور و توان ملت‌ها دست‌کم گرفته شود

بزرگداشت ۱۶ آذر در پاریس

به دعوت دانشجویان، روز ۱۶ آذر - روز دانشجو - شمار زیادی از هموطنان پاریس و حومه در میدان «سُریون» پاریس گرد آمدند تا ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان در ایران، خاطره این روز را گرامی بدارند. بزرگداشت روز ۱۶ آذر - روز شهادت سه تن از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران: احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا که در سال ۱۳۲۲ در محوطه دانشکده به شهادت رسیدند - نخستین بار در سال ۱۳۲۹ توسط کمیته دانشجویان ایران وابسته به جبهه ملی در دانشگاه تهران برگزار گردید. در این کمیته ابوالحسن بنی صدر، حسن پارسا، هوشنگ کشاورز، هاشم صباغیان و حمید ذوالنور به نمایندگی از دانشجویان دانشگاه تهران و هوشنگ کردستانی به نمایندگی دانشجویان دانشکده های خارج از دانشگاه عضویت داشتند.

قطعنامه گرد هم آیی توسط شادروان پروانه اسکندری خوانده شد و از آن پس ۱۶ آذر روز دانشجو نامیده شد و همه ساله گرد هم آیی هایی به مناسبت این روز توسط دانشجویان دانشگاه ها و دانشکده های سراسر ایران برگزار می شود.

آزاد، برقرار سازیم و در کنار آنان در گشایش مشکلات جهانی و پایداری صلح و رفع تبعیضات و فقر و نابسامانی های بی شمار و همچنین پاسداری از محیط زیست، کوشش نماییم. اکنون که این نوشتار را به پایان می برم روز ۱۶ آذر ماه، روز دانشجو و روزی است که باردیگر جوانان، زنان و دانشجویان سرزمین مان باردیگر با وجود فضای بسته و اختناق و اراغی که نیروهای سرکوب بوجود آورده اند، فریاد اعتراض و «نه» خود را به حکومت جابر حاکم از سینه های پر از مهر به انسان و آزادی، رسا بخواهند آورد. روزنامه فرانکفورتر آلمانیه FAZ در شماره امروزه خود ۷ دسامبر ۲۰۰۹ این چنین می نویسد: امروز روز ملی دانشجویان ایرانی است. قرار است در تمام دانشگاههای ایران تظاهراتی بر علیه حکومت انجام بگیرد. نیروهای انتظامی از روزهای پیش خود را آماده جلوگیری از این تظاهرات کرده و گفته اند که آن تظاهرات را سرکوب خواهند کرد. وزارت مخابرات راه های ورود به اینترنت و تلفنهای همراه را بسته است و دولت همچنین به مدت سه روز قدغن کرده است که خبرنگاران خارجی در مراکز دانشجویی ظاهر شده، خبر تهیه کرده و یا عکس برداری کنند. در هفته گذشته مقامات امنیتی دو تن از خبرنگاران بدون مرز را دستگیر کرده اند. آقای میرحسین موسوی این است فرایند فاجعه آفرین سی سال حکومتی که شما هنوز هم بر پایه قانون اساسی آن، دل به اصلاحش بسته اید؟! اما ملت ایران تنها، برکناری آن را آرزو دارد. *

«بمناسبت سی امین سالگرد تاسیس بسیج ... بقیه از ص ۵ آری، بدرستی هم برای حفظ و صیانت از یک چنین نظام ارتجاعی و بنیادگرای استبدادی، که زمان فروپاشی آن بدور نیست، نیاز به بودن و ماندن این نهادهای سرکوب و عاملان ایجاد فضای ترس و وحشت و ارعاب، می تواند قابل فهم باشد. شما در بیانیه پانزدهم، همچنین اشاره می برید به اینکه «بیگانگان به دو کشور همسایه ما افغانستان و عراق قدم گذاشتند و با شعار آزادی به اشغال خود در آوردند. وقتی ابوغریب ها را به راه انداختند، طمع خویش را در چهره های وحشت زده مردم پنهان نکردند.» بگذریم از اینکه بهتر است ما کاسه داغ تر از آش برای مردم فلسطین، افغانستان و عراق نشویم و دست از دخالت در امور داخلی آنها برداریم. زیرا که نقش جمهوری اسلامی در درازای سی سال گذشته در ایجاد تنش و دامن زدن به بحران در منطقه، به ویژه با پشتیبانی از نیروهای رادیکال حماس و حزب الله در لبنان و عراق از دیده به دور نمانده. اما، آیا نمونه های همگون و ننگین آن تجاوزاتی که در زندان ابوغریب روی داد، در کشور ما، نه از سوی بیگانگان، بلکه از سوی خودی، یعنی پاسداران و گماشتگان حکومتی شما، نه تنها در زندان کهریزک، بلکه در سی سال گذشته در سراسر کشور انجام نگرفته؟ که مسبب آن تجاوزات و جنایات هم، هیچ هنگام مورد پیگرد و مجازات قرار نگرفته اند. قتل های زنجیره ای به گونه مشت نمونه خروار است.

جناب مهندس میر حسین موسوی، در سالهای واپسین دهه نود مسیحی، در کشور همجوار ما روسیه که در آن هنگام اتحاد جماهیرشوروی نامیده می شد، دبیرکل حزب کمونیست آقای میخائیل گورباچف با نیت درست و آزادیخواهانه و تبلیغ «پرسترویکا» و «گلاسنوست» می خواست سمت و سوی دگرگونی در حزب کمونیست و همچنین تحول در جامعه را به سوی اندکی آزادی، گام به گام پیش برد. این خواست او با وجود کوشش های خستگی ناپذیرش با کودتای نظامیان با شکست روبر شد. بوریس یلسین جانشین گورباچف با قاطعیت و جرأت، نخست عامل اصلی همه نابسامانی ها یعنی حزب کمونیست را منحل کرد و به دنبال آن، پایان نظامی که اتحاد جماهیر شوروی نامیده می شد. این اقدام بوریس یلسین به سلطه صد ساله روسیه از زمان تزارها و کمونیست ها بر کشورهای بی شمار منطقه و همچنین پس از پایان جنگ دوم جهانی، بر اروپای شرقی، نقطه پایان گذاشت و راه را برای مردم روسیه به سوی دموکراسی هموار کرد. بنابر این تجربه تاریخی و ماندنش در همه دیکتاتوری های جهان از جمله در آمریکای لاتین، راه تغییر و تحول در مین ما هم جز این نخواهد بود. جنبش خودجوش ملی سبز و یا رنگین کمانی مردم ایران با طرح شعارهای نوین و استوار بر هویت ایرانی آن، راهی دیگر در پیش ندارد. و آن راه، نه در جهت اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد نظر شماست، بلکه در راستای شکل گیری نظامی مردمسالار، همراه و سازگار با منشور جهانی حقوق بشر، تا بتوانیم به این دوران تاریک و تباهی و انزوای مطلق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کشورمان در عرصه سیاست جهانی پایان دهیم و در سایه صلح و سازگاری، بار دیگر مناسباتی قانونمدار، متعارف و خردگرا را نه تنها در منطقه و با کشورهای همجوار، بلکه با جهان

فریاد «مرگ بر اصل ولایت فقیه» در روز عاشورا بار دیگر عدم مشروعیت رژیم مذهبی را ثابت کرد



تهران و شهرهای بزرگ ایران روز عاشورا شاهد رویدادهای خونینی بود که در سی و یک سال گذشته سابقه نداشته است.

جنبش آزادیخواهی مردم ایران در روز عاشورا به صورت خودجوش، پویا و پرتوان تر از گذشته خود را نشان داد و شعارهای «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «مرگ بر دیکتاتور» پیش از گذشته در فضای ایران طنین انداز شد.

خبرها حاکی است که در روز عاشورا در تهران و شهرهای بزرگ ایران دست کم سی و هفت کشته و شمار زیادی زخمی و صدها تن بازداشت گردیدند که از وضعیت آنان خبری در دست نیست.

آغاز سال ۲۰۱۰ میلادی را به هموطنان مسیحی

شادباش می گوئیم

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،
دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک
بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

درگذشت محمد عاصمی

درگذشت محمد عاصمی نویسنده، شاعر و روزنامه نگار برجسته که سالها مدیریت فصلنامه «کاوه» را عهده دار بود، به خانواده، دوستان وی و جامعه مطبوعات ایران صمیمانه تسلیت می گوئیم.

آخرین شعر محمد عاصمی

«آیت الله!» بر آتش تو مینداز سپند»

شهر می جوشد در دامن البرز بلند
شهر می غرد چون شیر رها گشته ز بند
حیله سامری و فتنه گوساله گری
واژگون می شود از اوج طلائی ارونند
ملت ظلم شکن، بند گسل یکدل و جان
جنبشی دارد بی دغدغه و بی مانند
جنبشی دارد، از آتش بگرفته نهاد
جوششی دارد، با خانه دلها پیوند
نغمه ای دارد پرشور، گرانبار، دلیر
همتی دارد، سنگین و گران چون الوند
نوجوانانش، آماده پیکار و نبرد
دخترانش، همه استاده چو شیری ارغند
بانگ برداشته مخلوق، که مائیم کنون
صاحب این سر و این خانه و این بام بلند
بانگ برداشته ملت، که بکوباند سخت
ریشه جغد فسونکار، چو ناکس فرزند
تخت فرعون، دیگر نگذارد بر دوش
نسل بیدار، که آواز نوی پی افکند
خلق ما، خرقه طاعت ز سرانداخت کنون
«آیت الله!» بر آتش تو مینداز سپند
دام تزویر و ریا برکش و بگذار و برو
طالعت، طالع نحس است در این چرخ سهند
ریش بی ریشه ات ای شیخ بسوزاند خلق
ای خداوند تباهی و سیاهی و گزند
اینهمه خون، که به فرمان تو جاری شده است
دامنت بگیرد، ای آیت مکر و ترفند
ما، به افسون تو واقفادیم از پا، اما
نسل نو، می نگذارد به لبانت لبخند

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است